

رویای یوسف تا حقیقت



درس اول

صبر یوسف

هدف:

امیدواری در خداوند کمک می‌کند تا
صبور باشیم.

رده سنی:

۴ - ۸ سال

آیه حفظی:

رومیان ۸: ۲۵

اما اگر به چیزی امیدواریم که هنوز ندیده‌ایم،
بردبارانه انتظارش را می‌کشیم.

نیتنا | سخنی با مربی

مربی عزیز در این درس خردسالان می‌آموزند که همانند یوسف با امید به خدا می‌توانند برای قولها یا رویاهایی که از خداوند دریافت می‌کنند صبر کنند. مربی عزیز در صورتی که خردسالی برای اولین بار به کلیسا آمده است، شما می‌توانید قبل از شروع تعلیم در مورد عیسی مسیح با او صحبت کنید.

نیتنا | آمادگی برای ورود به داستان : ۱۵ دقیقه

مربی عزیز تصویر زیر را چاپ کنید و با استفاده از یک تاس و به تعداد خردسالان مهره تهیه کنید و به آنان بگویید هر مهره نشانه یک خرگوش می‌باشد و از آنان بخواهید تا خرگوش را به لانه‌اش برسانند. در این بازی همه خردسالان به نوبت تاس می‌اندازند تا خرگوش به لانه‌اش برسد. با این بازی خردسالان وقتی برای تاس انداختن انتظار می‌کشند تا نوبتشان شود، صبر کردن را یاد می‌گیرند و همچنین برای رسیدن به هدف مسیری را طی می‌کنند. در آخر بازی هدف بازی که یادگرفتن صبر است را به خردسالان توضیح دهید.

نیتنا | ورود به دنیای کتاب مقدس : ۲۰ دقیقه

مطالعه کلام پیدایش باب ۳۷

مربی عزیز با پرسیدن یک سوال از خردسالان به داستان یوسف وارد شوید .

- بچه‌های عزیز چه کسی می‌داند کدام شخصیت در کتاب مقدس خواب خیلی مهمی دیده بود که این خواب باعث شد برادرانش او را در چاه بیندازند؟ (اجازه دهید کودکان در پاسخ دادن مشارکت کنند.)

بچه‌های عزیز اگر جواب شما یوسف بوده باشد درست است، اسم این شخصیت یوسف است. یوسف پسر یعقوب و راحیل بود ولی پدرش یعقوب او را بیشتر از یازده برادر دیگرش دوست داشت. یعقوب برای اینکه محبتش را به یوسف نشان دهد یک لباس رنگارنگ خیلی زیبا برای یوسف دوخت. برادران یوسف وقتی لباس او را دیدند، حسودی کردند و از یوسف بدشان آمد .

بچه‌های عزیز یک شب یوسف خوابی دید و خواب را برای برادرانش تعریف کرد. گفت: در یک مزرعه (مزرعه جایی است که دانه‌هایی مثل گندم و برنج و ... در آن کاشته می‌شود و کشاورزان در آنجا کار می‌کنند، مربی عزیز لطفا عکسی از مزرعه به خردسالان نشان دهید) در حال کار کردن بودیم که دسته‌های گندم شما (مربی عزیز لطفا عکس یک دسته گندم را به خردسالان نشان دهید) جلوی دسته‌های گندم من خم شدند. برادران یوسف گفتند: یعنی تو می‌خواهی پادشاه ما شوی؟؟

یوسف دوباره یک خواب عجیب تر دید و خوابش را برای پدر و برادرانش تعریف کرد و گفت: این بار خواب دیدم که خورشید و ماه و یازده ستاره جلوی من خم شدند. برادران یوسف وقتی این خواب را شنیدند از قبل بیشتر عصبانی شدند و بیشتر از او بدشان آمد. یک روز وقتی برادران یوسف گوسفندها را به صحرا برای علف خوردن برده بودند یوسف را دیدند و او را مسخره کردند و گفتند: کسی که خواب دیده آمده . پس برادران یوسف نقشه کشیدند که او را در چاه بیندازند. وقتی یوسف پیش برادرانش آمد. آنها لباسی که پدرش برایش دوخته بود پاره کردند و او را در چاه انداختند. برادران یوسف چند نفر را دیدند که با اسب از آنجا رد می‌شدند، پس تصمیم گرفتند یوسف را به آنها بدهند وقتی برادران یوسف بدون او به خانه برگشتند پدرشان از نبودن یوسف بسیار ناراحت شد و گریه کرد.

گفت و گو:

مربی عزیز با پرسیدن این سوالات اجازه دهید کودکان با جواب دادن مشارکت کنند.

- تا حالا برای انجام چه کاری صبر کردید؟
- آیا تا بحال شده درخواستی کنید و برای درخواست خود صبر کنید تا انجام شود؟ چه درخواستی بوده است؟

صبر کردن یعنی انتظار کشیدن برای رسیدن به خواسته ای که داریم و منتظر ماندن برای انجام کاری که شاید کسی به ما قول آن را داده است.

بچه‌های عزیز یوسف برای اینکه به قولهایی که خدا به او داده بود برسد سالهای زیادی صبر کرد و منتظر ماند. ما هم در زندگی برای رسیدن به خیلی از خواسته‌ها و آرزوهایمان ممکن است سالها منتظر باشیم و صبر کنیم تا به آنها برسیم. مثلا ممکن است یکی از شما دوست داشته باشد یک نوازندهی خوب شود تا برای خدا بنوازد برای اینکه ما یک نوازندهی خوب شویم صبر می‌کنیم تمرین می‌کنیم تا به هدفمان برسیم. یا ممکن است از والدین خود درخواست خرید یک عروسک یا دوچرخه کنید و آنها به شما روز خاصی را قول دهند و شما صبر می‌کنید تا به آن درخواستتان برسید. درست مثل یوسف که وقتی خداوند در رویا به او نشان داد که پادشاه می‌شود بعد از چندین سال یوسف به پادشاهی مصر رسید. (مصر اسم بزرگترین سرزمین آن زمان بود)

یک داستان کوتاه دربارهی امیدواری: یک روز، یک دختر کوچولو یک دانه کوچک گل کاشت. او هر روز به دانه آب می‌داد و از آن مراقبت می‌کرد، حتی وقتی که هیچ نشانه‌ای از رشد گل دیده نمی‌شد. او امید داشت که روزی این دانه تبدیل به یک گل زیبا می‌شود. بعد از چند هفته، دانه شروع به جوانه زدن کرد و یک گل زیبا از آن به وجود آمد. او نشان داد که با امیدواری و صبر، می‌توان به چیزهای خوبی دست یافت.

پس بچه‌ها، امیدواری یعنی باور داشته باشیم که اگر تلاش کنیم و صبر داشته باشیم، اتفاقات خوبی پیش می‌آید. همیشه به یاد داشته باشید که هر چقدر هم که شرایط سخت باشد، با امیدواری به خداوند مثل یوسف با صبوری می‌توانیم به روزهای بهتر برسیم.

نتیجه گیری: ۵ دقیقه

بچه ها امروز ما می توانیم مثل یوسف به خدا اعتماد داشته باشیم و این را بدانیم که خدا همانطور که یوسف را دوست داشت ما را هم دوست دارد. ما با امیدواری به خدا می توانیم صبور باشیم چون خدا برای همه ما نقشه هایی دارد و به قول های خود در زندگی ما عمل می کند فقط نیاز است امیدوار باشیم.

کارگاه اجرایی: ۱۵ دقیقه

دانه صبر

مربی عزیز شما می توانید از قبل تعدادی لیوان یکبار مصرف و مقداری خاک تهیه کنید و دانه ای را به کمک کودکان در لیوانها که داخل آنها خاک ریخته اید بکارید و از کودکان بخواهید آنها را هر روز آبیاری کنند تا رشد کنند خردسالان از انجام اینکار عملی، صبر کردن را یاد می گیرند و می بینند که دانه چگونه در طی چندین روز رشد می کند.

مربی عزیز در ارتباط با امیدواری برای صبور بودن زمانی را با خردسالان به پرستش و دعا اختصاص دهید.

آیه حفظی:

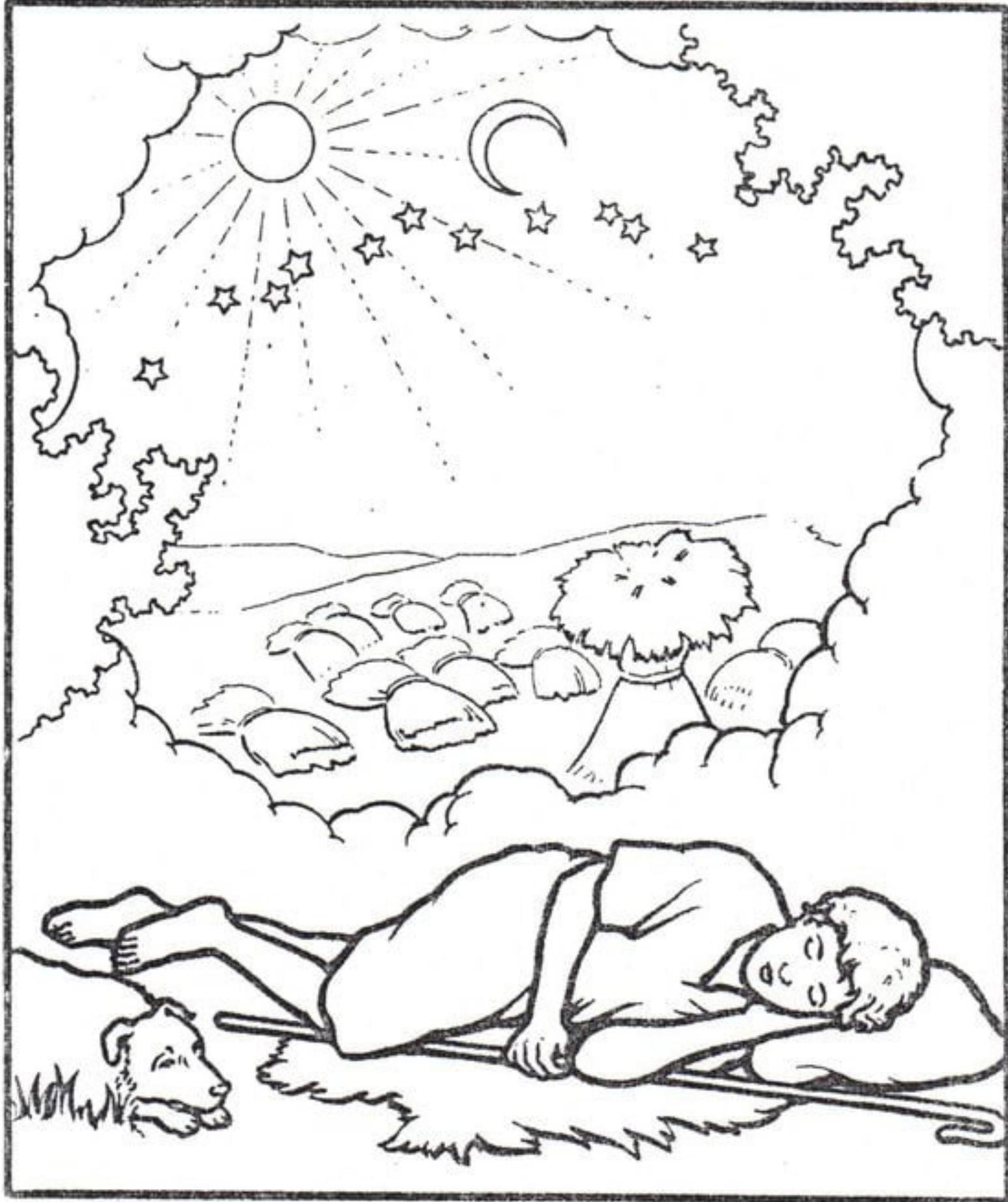
رومیان ۸: ۲۵

اما اگر به چیزی امیدواریم که هنوز ندیده ایم،
بردبارانه انتظارش را می کشیم.

ساده شده برای خردسالان:

اما اگر به چیزی امیدواریم که هنوز ندیده ایم، با
صبر انتظارش را می کشیم.







خرگوشی می‌خواد
بره خونه